

قبله عامل رهایی بشر^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْآخِشَعِينَ﴾

تابه حال، بحثی، که راجع به این آیه کردیم بحث‌های عمومی و کلی بود درباره ضعف‌های انسان در حوادث زندگی و در راه پیش بردن عقیده و مراسم و همچنین مطالبی در جبران این ضعف‌ها گفته شد. و کلیاتی درباره علل ضعف انسان و جنبه‌های نفسانی آن و وسیله جبران آن، از جمله نماز و روح نماز، که در معنی آن سخنانی گفتیم. حال، می‌خواهیم درباره خود نماز قدری بیشتر بحث کنیم.

نماز، راه ارتباط با مبدأ

مقدمتاً باید توجه داشت که بیشتر انسان‌ها، از ابتدای تاریخ تاکنون، خداپرست بوده‌اند و آن اقلیتی هم که وجود خدا را انکار می‌کنند دلیل درستی برای انکار خود ندارند. یعنی اول تصمیم به انکار گرفته‌اند، بعد می‌خواهند مدعایشان را ثابت کنند! اینان از روی علل نفسانی و اجتماعی، که خیلی روشن است، تصمیم گرفته‌اند که معتقد نباشند. به خصوص عمل دینداران هم گاهی باعث عکس‌العمل و عناد شده است. به هر حال، اغلب مردم دنیا خداپرست‌اند و بنابر همین اصل، می‌خواهند راه ارتباطی با مبدأ پیدا کنند تا به او توجه داشته باشند و از عالم طبیعت انصراف حاصل کنند. حال، نوع این ارتباط از قومی و زمانی تا قوم و زمان دیگر فرق می‌کرده است. هر دینی شعائری مخصوص به خود دارد. مسیحیت و یهودیت هم آداب و شعائر مخصوصی در عبادت دارند.

۱. ایرادشده در پنجشنبه، مورخ ۱۳۴۳/۹/۵ ش.

مکان و لباس نمازگزار

در اسلام برای برگزاری نماز، جای مخصوصی تعیین نشده و پیغمبر فرموده است: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا»^۱ مسجد از مکان‌های عمومی مسلمانان است و چون جای وسیع‌تری است، نماز هم در آنجا خوانده می‌شود؛ و گرنه مسجد تنها جای نماز نیست. مسجد دانشگاه مسلمان‌ها و محل رتق و فتق امور آنهاست. پس، محل برگزاری نماز مخصوص به مسجد نیست و این قید در اسلام برداشته شده است. نمازگزار لباس خاصی هم ندارد. ولی البته شرایط خاصی برای لباس او هست که از همه مهم‌تر این است که غصبی نباشد و حق‌گیری در آن نباشد تا پوشنده آن شایستگی ایستادن در مقابل حق مطلق را داشته باشد. به سخن دیگر، لباس انسانی به تن داشته باشد، نه درندگی. شرایط دیگرش آن است که نجس نباشد و از مُردار چیزی در آن نباشد و مانند آن... نه دوخت لباس نمازگزار مورد نظر است، نه کوتاهی و بلندی آن و نه مثلاً رنگ آن. اما چون نماز فصل مهمی از تحول حیوانیت به انسانیت است، لباس نمازگزارنده و وضع او باید نماینده روح انسانیت باشد «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^۲. یعنی، در مسجد زینت خود را همراه داشته باشید و لباس تمیز و معطر به تن کنید. در نماز مرد باید لباسش از حریر و ابریشم خالص نباشد و طلا همراه خود نداشته باشد؛ زیرا صف نماز مقدمه‌ای برای صف جهاد است و ابریشم‌پوش حال رفتن به جنگ را ندارد! پس از فراهم کردن این شرایط، انسان شایستگی ایستادن در صف نماز خوانان را پیدا می‌کند.

اذان، یادآوری

با یک اذان و اقامه مکرر، «الله اکبر» به بشر یادآور می‌شود که همه چیز در معرض فناست و تنها خدا باقی است و او از همه برتر است. توهم فانی هستی و بنابراین باید اثری باقی از خود بگذاری و از خود بگذری و هدف بالاتری را مقصد قرار دهی. اگر انسان به امور غیر ثابت توجه کند، ثباتی برای خود او هم وجود نخواهد داشت. پس از درک عظمت «الله» می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». همه مردم در خلقت به هم پیوسته‌اند و از یک فکر تحقق یافته‌اند. به دنبال این شهادت، به این فکر می‌رسند که خدا ما را بی‌هدف

۱. سراسر زمین برای من عبادتگاه و جای پاک قرار داده شده است. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، همان، ج ۸، باب الشفاعة، ص ۳۸، حدیث ۱۷؛ همان، ج ۱۶، باب فضائل و خصائصه...، ص ۳۱۳، حدیث ۱.

۲. «ای فرزندان آدم، جامه خود را در هر نمازی برگزیده. اعراف (۷)، ۳۱».

خلق نکرده است تا بیهوده رهامان کند. رسالتی و رسولی هم برای راهنمایی ما به سوی هدف غایی فرستاده است؛ پس: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». سپس، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ». اول هدف را پیدا کن، بعد برگرد به طرف تسبیب و سبب، برای رسیدن به آن هدف. این مقدمات انسان را از سطح حیوانی بالا می‌آورد.

نماز، فریضه‌ای فردی-اجتماعی

در عین حال که نماز انسان را بالا می‌برد و رشد می‌دهد، فریضه اجتماعی هم هست. نمازگزار در نماز می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». اگر معتقد باشیم که زندگی در اجتماع آثاری دارد، خواهیم دانست که چه آثار اجتماعی‌ای بر نماز مترتب است. می‌دانیم که بدبختی هر ملتی در تفرقه آن‌هاست. اگر در میان ملتی عده‌ای بخواهند همدل و هم‌زبان شوند و برای خوشبختی مردم خود بکوشند، باید چیزی باشد که آن‌ها را با هم متحد کند. و مهم‌ترین مقصد الهی در هدایت بشر همین متحد کردن بشر است. بزرگ‌ترین هدف شیطان هم تفرقه انداختن در میان بشر است و ترغیب کردن به امتیاز طلبی. اگر افراد ملتی حاضر نباشند از امتیازات خود بگذرند، با هم تفاهم نخواهند کرد و در نتیجه به سر منزل نجات نخواهند رسید. اولین مرحله رسیدن به سعادت، گذشتن از منافع و آمال شخصی است. اما اتحاد در هدف باید باشد. وقتی که همه معتقد باشند خداوند بالاتر از هر چیزی است: «الله اکبر» و هدف خیلی عالی‌تر از چیزهای دنیایی است، در یک صف در خواهند آمد و بدون نفع مادی، که سبب اختلاف است، یک‌دل و یک‌زبان، خواهند شد و چنین صفی همه اختلاف طبقاتی را از بین می‌برد: «إِنَّ أَوْلَىٰكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ»^۱.

بالاترین قدرت دین است. همه، با هر فکری که دارند، اگر در یک صف قرار بگیرند، به یقین پیش خواهند برد. و این صفی است که تنها ملاک جلو ایستادن در آن تقواست. فرمانده تقواست. «الله اکبر» فرمان می‌دهد، نه شخص، نه امام جماعت. همین قدرت فرماندهی بود که اعراب بیابان‌گرد بی‌تمدنی را پس از ایمان، در مدتی کم به چنان جایی رسانید. عُمال شیاطین می‌خواهند همین قدرت را از بین ببرند تا مقاصد خود را عملی کنند: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». در این صف، همه در کنار هم ایستاده‌اند و مدد یکدیگرند. قدرت ایمانی قدرت اعجاز‌آمیزی است که مردم مختلف را گرد هم می‌آورد و به یک طرف سوق می‌دهد.

۱. «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرواپیشه‌ترین شماست». حجرات (۴۹)، ۱۳.

قبله رهاکننده بشر از بندگی

«فَأَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَوَجْهَ اللَّهِ»^۱ خداوند در همه جا هست. به هر جا رو بیاوری، خدا در آنجاست. حق جهت خاصی ندارد. مبدأ همه جمال‌ها و حکمت‌ها و قدرت‌ها و عزت‌ها خداست: «رُسِّبَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَمْ يَكُنْ أَلْفُودُوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ»^۲. از همان مبدأ «مَلِكِ قُدُّوسِ عَزِيزِ حَكِيمِ» این پیامبر (ص) برای هدایت عالم برانگیخته شد. این نکته را هم باید ناگفته نگذاشت که هر کس برای خود قبله‌ای دارد. قبله همان طرفی است که شعور و حواس انسان متوجه به آن است و مجذوب آن است. قبله ملل دنیا هر کدام در جایی است. اما اسلام مردم را به کدام قبله متوجه کند که بر ستم بنا نشده باشد؟ چه، توجه به هر قبله‌ای موجب پیروی از صاحب قبله است. پس، از همه بهتر قبله‌ای است که به نام آزادی بشر از همه قیود و تعلقات ساخته شده باشد. و آن جایی است که ابراهیم ساخت. همان کسی که اول بار به مردم گفت که پرستیدن سنگ و چوب شایسته انسان نیست و باید سوی به خدا بازگردید. و با این دعوت بشر را از بندگی آزاد کرد؛ جایی را که او مرکز توجه بشر قرار داده است جای توطئه و بند و بست نیست. ساخته‌شده منادی آزادی است. همان کس که گفت از همه چیز و همه کس آزاد شو! من هم سر راهت نمی‌ایستم؛ که تو دانی و خدای تو! او توقعی از مردم ندارد. آن خانه را ساخت تا همه بر گیرد محور حق بگردند. قبله‌ای بنا کرد که به اسم حق است. قدرتی است قاهر و غالب و لایزال. مردم را از بت‌پرستی رهایی داده است. و از این رو، آنان با بانگ «الله اکبر» همه چیز را به پشت می‌افکنند و رو به آن قبله می‌آورند.

آغاز، با سوره «حمد»

این‌ها مقدمات بود. حال به صف می‌ایستد، با همتی بلند و به این نیت و هدف که او از همه چیز بالاتر است: «الله اکبر». پس از آن، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». مبدأ رحمت و خیر. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «حمد» یعنی خوش‌بینی و فهم و درک نعمت و خیربینی. هم سپاس است و هم ستایش!

۱. «و مشرق و مغرب از آن خداست؛ پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست. آری، خدا گشایشگر داناست». بقره (۲)، ۱۱۵.

۲. «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، خدایی را که پادشاه پاک ارجمند فرزانه است، تسبیح می‌گویند. اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت». جمعه (۶۲)، ۱-۲.

«رَبِّ الْعَالَمِينَ». ستایش و سپاس برای خدایی است که نه تنها به انسان، بلکه به همه جهان نعمت داده است. پروردگار همه جهان‌هاست. خلقت، هدایت، فرستادن پیامبر و کتاب— همه نعمت است. و خلقت و هدایت همه نظام آفرینش را دربر می‌گیرد. هر چه بالاتر بیایی، نظام «رَبِّ الْعَالَمِينَ» را بیشتر و گسترده‌تر می‌بینی.

«الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ» تکرار انواع رحمت‌ها. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» مالکیت روز جزا را دارد. اما مگر مالک امروز نیست؟ چرا هست، ولی قسمتی از قدرت خود را امروز به انسان تفویض کرده است. با آنکه بیشتر وجود ما غیر مختار و اعمالش غیر ارادی است، ذره‌ای مالکیت هم به ما داده است که آن تنظیم فکر و اندیشیدن و عمل است و پیش بردن عمل به سوی هدفی. قدرت تفکر و عمل به انسان داده شده است؛ ولی چون عمل انسان، در همان دایره اختیار او، وارد دایره و محیط بزرگ‌تر می‌شود، اختیار از دست او خارج می‌گردد. و این است معنی «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ!»^۱

انسان رحمت و نعمت و بقا و ابدیت می‌خواهد. حال، می‌بیند همه این چیزها را دارد و همه را نیز از خدا دارد؛ لذا خطاب به خدا عرض می‌کند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». چون همه چیز از تو به ما ارزانی شده است، پس تنها تو را می‌پرستیم و برای پیمودن این راه به تو رو می‌آوریم.

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» راه راست را به ما بنما— راهی که بدون انحراف باشد و باثبات. این راه سه نشان دارد: یکی راهی است که کسانی آن را پیموده‌اند. بنابراین توجه به راه طی شده گذشتگان فقط برای عبرت گرفتن است. نظر به گذشته، تنها باید برای عبرت گرفتن باشد؛ یعنی عبرت از گذشته و توجه به آینده. این راه کسانی است که مثل برق از آن گذشته‌اند. دوم راهی است غیر راه آنان که به جای رفتن به سوی حق، درجا زده‌اند و تنها به گذشته نگر هستند. و سوم راهی است غیر راه آنان که از راهی که به آنان نشان داده شد منحرف شدند. پس، «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ما را به راه راست و پایدار راهنمایی کن— راهی که به ما عزت و استقامت دهد و ما را بر سرپا نگه دارد.

۱. این سخن امام جعفر صادق^(ع) است در برابر اهل حدیث و جبرگرایان که معتقد به جبر مطلق بودند و می‌گفتند انسان هیچ اختیار ندارد، و معتزله که می‌گفتند خدا همه اختیارات و قدرت خود را به انسان تفویض کرده و همه اعمال او ارادی است. فرموده امام صادق^(ع) که: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» به این معنی است که انسان نه مطلقاً مجبور است و نه مطلقاً مختار و آزاد، بلکه در حالتی میان جبر و آزادی است. نکذ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، همان، ج ۵، کتاب العدل والمعاد، ص ۱۲، حدیث ۱۸؛ همان، ص ۱۷ حدیث ۲۷.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ». «نعمت» چیست؟ نعمت، «خود را فهمیدن است و نیز راه و هدف و مقصد زندگی را شناختن». راه کسانی که سپاس نعمتی که به آنان داده‌ای می‌گذارند و به سوی آن مقصدی که رهنمونشان شده‌ای، رهسپارند.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» نه راه آنان که سر جای خود مانده‌اند و با وجود شناخت راه راست را در پیش نگرفتند و مغضوب و ذلیل دیگران شدند؛ **«وَلَا الضَّالِّينَ»** و نه راه آنان که مقداری از راه را رفتند، ولی منحرف شدند. این سه جمله از این آیه، نظری به گذشته و سرّ تطوّر و تحوّل ملل است.

با آخرین جمله، سوره حمد تمام می‌شود. به دنبال آن هر سوره‌ای که می‌خواهید می‌توانید بخوانید. و آن بستگی به توجه انسان دارد. تا اینجا عظمت پروردگار در قلب انسان پرتو می‌افکند. و چون قلب خضوع کرد، باید جوارح انسان نیز در مقابل خدا خضوع کند و بگوید: **«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ».** آن‌گاه از این خضوع سراسر وجودش در برابر عظمت پروردگار تواضع می‌کند و دو بار در برابر او سر به سجده می‌گذارد و خود را با خاک برابر می‌داند. تا آخر نماز که هر رکن و هر ذکر و هر کلمه آن رمزی است آگاهی‌بخش! **وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.**

کتابخانه آنلاین «مالقانی و زمانه ما»